

دیدگاه

پنج گفتار در باب تاریخ فرهنگی

پایگاهین به جنگ عراق و ایران

مؤلفان:

علی رجبلو

فرانک جمشیدی





چاپ، صحافی و اسوالم افی: کارخانه گرافیک فرماهی

چاپ اول: ۱۳۸۱

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۶۰۰-۵۵۳-۰۸

قیمت: ۱۰۹۰۰ تومان

اندازه: کتابخانه عمومی سازمان تبلیغات اسلامی

سرشناسه: رجیلو، علی، ۱۳۳۸ - جمشیدی، فرانک، ۱۳۴۶
عنوان و نام پدیدآور: دیدگاه، پرسش، گفتار در باب تاریخ فرهنگ،
بانگهای به جنگ عراق و ایران: [تهیه کننده] دفتر ادبیات و هنر
مقاومت،

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سورہ، ۱۳۸۱

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ س.

ISBN: 978-600-175-553-8

موضوع: جنگ ایران و عراق - پژوهش و نقد

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سورہ مهر

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی - حوزه هنری، دفتر

ادبیات و هنر مقاومت

رده بندی کنگره: ۱۲۹/۳/۱۶۲۹ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳-۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۸۷۳۸۲

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، پلاک ۲۳

صندوق: ۱۱۴۴ - ۱۵۸۱۵

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز بخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۹۵۱

www.irpccap.com

تألیف است

۷

اشاد /

پیشگفتار: استقبال از رویکردهای جدید در مطالعات و تحقیقات جنگ،
به‌مثابه بخشی از برنامه‌ی تحقیقاتی جنگ / فرانک جسدی ۱۱

مقدمه: وضعی جدید در خصوص کتاب حاضر / فرانک جسدی ۳۱
گفتار اول: مدخل 'بازآفرینی' یا 'بازاندیشی': گریزگاه پیدایی و رشد
رویکردهای جدید مطالعاتی / فرانک جسدی ۴۵

گفتار دوم: بازخوانی و تحلیل فرایند پیدایی و رشد رویکرد فرهنگی /
علی رجبلو ۷۱

گفتار سوم: چرخش به سوی انسان‌شناسی؛ مدخلی بر تاریخ فرهنگی /
ناصر فکومی ۱۹۷

گفتار چهارم: چیرستی تاریخ فرهنگی / نعم‌الله فاضلی ۲۷۲

گفتار پنجم: مؤخره / علی رجبلو ۳۱۹

ضمایم / علی حاجلی ۳۵۷

پرسامد بودن کاربرد واژه‌ی فرهنگ در متون متعدد و تداول عام، و گسترده‌ی معنایی آن که به‌ویژه در ترکیب‌های اضافی و وصفی بر ساخته (از) و استوار شده بر فرهنگ، ملاحظه می‌شود. نشان از نفس و جایگاه بی‌همتای این مفهوم در زی‌ذهنی و کنش فردی و اجتماعی آدمی دارد. گرچه در کنه واژه‌ی تاریخ، فرهنگ مندرج است و فرهنگ نیز در مدار تاریخ قوام و قرار می‌گیرد، در تعبیر «تاریخ فرهنگی»، مقاصد و معانی خاص‌تری، فراتر از معانی‌ای که در یک از دو واژه‌ی یادشده به‌تنهایی به ذهن متبادر می‌کنند، محل توجه است که اصحاب نظر، دیدگاه خود را در باب آن، از جمله در این کتاب بیان کرده‌اند.

تاریخ فرهنگی را، شاید، در ساده‌ترین شکل این‌گونه بتوان تعریف کرد: فرهنگی دیدن تاریخ و یا حول محور فرهنگ به مفهوم تاریخ و پدیدارهای تاریخی نگریستن به قصد بازجست نقش و نشان فرهنگ در تاریخ. از این نگر، رویداد (event)، پیش از آن‌که یک رخ نمود تاریخی تلقی شود، رخدادی فرهنگی است. به همین سبب نقش و تأثیر باورداشت‌های ذهنی و رفتارهای بشری - آن‌هم عمدتاً در زبان و روایت - اهمیت جست‌وجو و بررسی پیدا می‌کند.

از آن جا که واقعه‌ی جنگ ایران و عراق / دفاع مقدس، مجلای
رخدادی بوده است متأثر و برآمده (از) و مؤثر بر فرهنگ، به نظر
می‌رسد رویکرد تاریخ فرهنگی برای شناخت ژرفای تاریخی و
جنبه‌های ناکاویده و کم‌تر دیده‌شده‌ی فرهنگی این پدیده، مناسب و
ضرورت بیش‌تری داشته باشد. مع‌هذا، آنچه در این کتاب ذیل تاریخ
فرهنگی مجال بحث و نظر یافته و پیوند و نسبتی با جنگ (به‌طور
کامل) و جنگ ایران و عراق (به‌طور خاص) برقرار کرده، صرفاً به‌مثابه
درآمدی بر شناخت مفهوم تاریخ فرهنگی و قابلیت‌های نظری و روشی
آن در مطالعه‌ی گشتی فراگیر و اجتماعی به نام جنگ (با نظر داشت
نهایی به دوره‌ی هشت‌ساله‌ی جنگ ایران و عراق / دفاع مقدس) تلقی
تواند شد.

توجه باید کرد که تاریخ فرهنگی از جمله نگرش‌ها و رویکردهای
نوپدید در مطالعات تاریخی و فرهنگی محسوب می‌شود، از این‌رو،
بازشناخت این مفهوم در خاستگاه نظری اولیه‌ی آن در این کتاب
مطمئن‌نظر قرار گرفته است. افزون بر این، آگاهی به چگونگی کاربست
این رویکرد در مطالعات و تحقیقات و پژوهش‌های جنگ، آن‌سان که
به دانش بومی و توانش خویش یافته بدل شود، مستلزم آگاهی (به) و
عبور از یافته‌های علمی و معرفتی کسانی است که پیش‌تر در این مسیر
گام نهاده و حاصل کوشش خود را به تماشا گذاشته‌اند.

بنا به دو دلیل فوق، عنوان اصلی کتاب حاضر، دیدگاه انتخاب شده
است تا ضمن به تماشا درآوردن چشم‌اندازهای طرح‌شده در حوزه‌ی
شناخت این رویکرد، بسا که زمینه و انگیزه‌ی تأملات آتی در مطالعات
جنگ ایران و عراق از دیدگاه تاریخ فرهنگی را فراهم آورد.

است. در این کتاب، نویسنده در مطالعه و تحقیقات خود،
از منابع متعددی استفاده کرده و به این نتیجه رسیده است که

در این زمینه، هنوز نیاز به تحقیقات بیشتری است و
در این کتاب، سعی شده است تا به این نیازها پاسخ داده شود.

به درستی نمی دانم مخاطبان این کتاب تا چه حد با «سند نقشه‌ی جامع علمی کشور» آشنا هستند و آیا اساساً درباره‌ی آن چیزی شنیده‌اند یا آن را مطالعه کرده‌اند؟ به هر حال، آن چه به صورت بسیار مختصر درباره‌ی این نقشه می توان گفت این است که نقشه‌ی جامع علمی کشور، شامل مبنایی، اهداف، سیاست‌ها و راهبردها، ساختارها و الزامات تحول راهبردی علم و فناوری مبتنی بر ارزش‌های اسلامی در مجموعه‌ای جامع، هماهنگ، پویا، آینده‌نگر، هم‌سو و هم‌جهت با اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی ایران اسلامی در ۱۴۰۴ است. این نقشه، پنج فصل دارد که به ترتیب در هر فصل، مبنایی و ارزش‌های بنیادین نقشه‌ی جامع علمی کشور؛ وضع مطلوب علم و فناوری؛

* نویسنده و پژوهشگر

۱- برای آشنایی با این سند، رک: نقشه‌ی جامع علمی کشور، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی،
مهر ۱۳۸۹.

اولویت‌های علم و فناوری کشور؛ راهبردها و اقدامات ملی برای توسعه‌ی علم و فناوری در کشور؛ چارچوب نهادی علم و فناوری و نوآوری؛ به تفصیل شرح داده شده است.

برای آشکارشدن ارتباط این نقشه با مسئله‌ی کتاب حاضر عمدتاً بر فصل چهارم آن، یعنی راهبردها و اقدامات ملی برای توسعه‌ی علم و فناوری در کشور، تمرکز کرده‌ام. در این فصل، سیزده راهبرد کلان معرفی شده است که من صرفاً نظر به دو راهبرد نخست دارم و از سه راهبرد انتهایی به دلیل مختص بودنش به علوم پایه، علوم فنی و مهندسی، سلامت و بهداشت چشم می‌پوشم. این راهبردها عبارت‌اند از:

۱- اصلاح ساختارها و نهادهای علم و فناوری و انسجام‌بخشیدن به آن‌ها و هماهنگ‌سازی نظام تعلیم و تربیت در مراحل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان.

۲- توجه به علم و تبدیل آن به یکی از گفتمان‌های اصلی جامعه و ایجاد فضای مساعد برای شکوفایی و تولید علم و فناوری بر مبنای آموزه‌های اسلامی از طریق توسعه و تعمیق و به کارگیری سوله‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی.

۳- جهت‌دادن چرخه‌ی علم و فناوری و نوآوری به ایفای نقشی مؤثرتر در اقتصاد.

۴- نهادینه‌کردن مدیریت دانش و ابتدای مدیریت جامعه بر اخلاق و دانش بر اساس الگوهای ایرانی- اسلامی در نهادهای علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دفاعی- امنیتی.

۵- نهادینه‌کردن نگرش اسلامی به علم و تسریع فرآیندهای اسلامی‌شدن نهادهای آموزشی و پژوهشی.

۶- تحول و نوسازی نظام تعلیم و تربیت، اعم از آموزش و پرورش و آموزش عالی، به منظور انطباق با مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و دستیابی به اهداف کلان نقشه.

۷- جهت‌دهی آموزش، پژوهش، فناوری و نوآوری به سمت حل مشکلات

و رفع نیازهای واقعی و اقتضانات کشور با توجه به آمایش سرزمین و نوآوری در مرزهای دانش برای تحقق مرجعیت علمی.

۸- تربیت و توانمندسازی سرمایه‌ی انسانی با تأکید بر پرورش انسان‌های متقی، کارآفرین، خودباور، خلاق، نوآور و توانا در تولید علم و فناوری و نوآوری متناسب با ارزش‌های اسلامی و نیازهای جامعه.

۹- تعامل فعال و اثرگذار در حوزه‌ی علم و فناوری با کشورهای دیگر. به‌ویژه کشور های منطقه و جهان اسلام.

۱۰- محورسازی و ارتقای کمی کیفی علوم انسانی و هنر مبنی بر معارف انقلاب (رکن نقشه‌ی جامع علمی کشور، فصل چهارم، ۱۲-۱۴).

□□□

با نظر به راهبردهای ده‌گانه‌ی فوق، ده پرسش ذیل را در زمره‌ی اساسی‌ترین پرسش‌هایی می‌دانیم که پاسخ‌گویی به آن‌ها در روشن کردن موضع و وضعیت کنونی مطالعات و تحقیقات جنگ در جامعه‌ی ایران و نسبت و رابطه‌ی آن با راهبردها و اقدامات ملی پیش‌بین شده برای توسعه‌ی علم و فناوری در نقشه‌ی جامع علمی کشور، نقش تعیین‌کننده دارد. این پرسش‌ها عبارت‌اند از:

۱- آیا مطالعات و تحقیقات جنگ توانسته است به اصلاح ساختارها و منتهادهای علم و فناوری در کشور کمک کند؟

۲- آیا مطالعات و تحقیقات جنگ در یکپارچه کردن گفتمان‌های تبلیغی- تربیتی- ترائی و دفاعی- امنیتی- حفاظتی درباره‌ی جنگ و تمرکز آن‌ها حول محور گفتمان علمی در این باب سودمند بوده است؟

۳- آیا مطالعات و تحقیقات جنگ از ابتدای شکل‌گیری تاکنون توانسته است در جایگاه جهت‌دهنده- هدایت‌کننده‌ی چرخه‌ی علم و فناوری و نوآوری در کشور ایفای نقش کند؟

۴- چه میزان از یافته‌های مطالعات و تحقیقات جنگ به بدنه‌ی سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور راه یافته است؟

۵- آیا جریان مطالعاتی و تحقیقاتی جنگ توانسته است نظام تعلیم و

تربیت را در سطوح آموزش و پرورش و آموزش عالی به بازنگری در اصول و مبانی، محتواها و مضامین، روش‌ها و رویکردها، آیین‌نامه‌های استخدام و ارتقا، ملاک‌های اعتبار و سنجش و رتبه‌دهی، معیارهای داوری و اندزیابی علمی وادارد یا برانگیزد؟

۶- آیا مطالعات و تحقیقات جنگ در اصلاح الگوهای موجود آموزشی، پرورشی، پژوهشی، مهارت‌آفرینی، توانمندسازی، خودباوری، خلاقیت و نوآوری در نیروهای انسانی، موفق عمل کرده است؟

۷- آیا مطالعات و تحقیقات جنگ در شبکه‌سازی از ارتباطات میان نهادهای متعدد علم در داخل و خارج از کشور به موفقیت دست یافته است؟

۸- آیا جریانی به نام جریان مطالعاتی و تحقیقاتی جنگ توانسته است از ذخیره‌ی جهانی معرفت‌های نظری به نفع ارتقای کمی و کیفی علوم انسانی در کشور بهره‌گیرد و ضمن تأثیرپذیری از بینش‌ها و روش‌های نوین علمی، آرای مستقل در حوزه‌های متعدد علم تولید کند یا، دست‌کم، نارسایی‌های نظری و اشکالات روش‌شناختی این حوزه‌ها را مرتفع نماید؟

۹- چه میزان ارتباط معنادار میان مطالعات و تحقیقات جنگ و برنامه‌ی چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی ایران اسلامی در ۱۴۰۴ می‌توان یافت؟

۱۰- نقش و جایگاه مشکله (دشوارة)ها در جهت‌دهی و ساماندهی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و تخصیص اعتبار به مطالعات و تحقیقات جنگ چیست؟ به عبارت دیگر، ژرفای نفوذ یا راهیابی مطالعات و تحقیقات جنگ به درون جامعه و پیوند آن‌ها با مسائل اجتماعی و نیازها و ضرورت‌های موجود تا چه میزان است؟

کسانی که به هر دلیل با مقوله‌ای به نام مطالعات و تحقیقات جنگ در ایران سروکار دارند، احتمالاً با این نظر موافق باشند که پاسخ به پرسش‌های فوق چندان موقعیت رضایت‌بخشی را نشان نمی‌دهد. پایین بودن سطح رضایت از فضای حاکم بر مطالعات و تحقیقات جنگ و دست‌آوردهای آن، بیش از آن‌که نادیده انگاشتن یا کم‌شمردن آن‌چه را که طی سال‌های جنگ

به این سو انجام یافته یا دست‌یاب شده است، مراد و منظور کرده باشد، ناظر بر مسئله یا دسوارده‌ای به نام نبود برنامه‌ی تحقیقاتی جنگ است.

اصطلاح برنامه‌ی تحقیقاتی^۱ از آن لاکاتوش^۲ است و به معنای چهارچوب فکری مشخصی است که پدیده‌ها (از جمله پدیده‌ی جنگ) درون آن مطالعه می‌شوند. علم در قالب برنامه‌ی تحقیقاتی، البته مشروط به پذیرش و رسمیت‌یافتگی برنامه از سوی اجتماع علمی، به معنای کارکردن پیوسته و سیستماتیک در گوشه گوشه‌ی چهارچوب فکری تعیین شده، در نتیجه فراهم کردن امکان توسعه‌ی صوری یا تراکمی درباره‌ی موضوعات متعددی است که هدف پژوهش و مطالعه هستند. لازمی وجود جامعه‌ی علمی جنگ، برنامه‌ی تحقیقاتی روشن و شفاف است. در واقع، این برنامه جنگ را به جامعه‌ی علمی پیوند می‌زند. آنچه عمل پیوند را موفقیت‌آمیز می‌کند، این است که نهادهای دس‌اندرکار مطالعه و تحقیق جنگ با وضع راهبردهای کلان، تدبیری بندهایند که روی نقشه‌ی جامع علمی کشور، با رنگی مشخص، برجسته و شناسایی شوند تا به دیده و نظر آیند.

این راهبردها را با ده واژه‌ی کلیدی عنوان گذاری کرده‌ام که عبارت‌اند از:

- ۱- هم‌افزایی، ۲- تمرکزبخشی، ۳- جهت‌دهی، ۴- نهادینه کردن، ۵- کاتونگی کردن، ۶- نوسازی، ۷- مشکلمحوری، ۸- توانمندسازی، ۹- شبکه‌سازی، ۱۰- دگرگون‌سازی. با عنایت به واژه‌های کلیدی یادشده، برنامه‌ی تحقیقاتی جنگ دارای بایستگی‌های زیر خواهد بود:

1- research program

2- Imre Lakatos

۳- این برنامه‌ی تحقیقاتی، بی‌شناختی آموخته‌های نظری و روشی و، مهم‌تر از آن، بدون بهره‌گیری از تجاربی که خود حاصل شده و گفت با دس‌اندرکاران مطالعه و پژوهش جنگ بوده است، هرگز نمی‌توانست صورت تحقق یابد. در طراحی این بحث، به‌ویژه تجربه‌ی زیسته‌ی حاصل از فعالیت در واحد پژوهش و فراهم‌بودن امکان نسب و خاص با کسی که عمده‌ترین کردوکارها، و خوانده‌ها و نوشته‌هایش حول محور مطالعه و تحقیق جنگ دور می‌زند، نقش بسیار برجسته‌ای داشته است.

۵-۱- ایجاد هم‌افزایی علمی در حوزه‌ی جنگ

نتیجه‌ی هم‌افزایی علمی همان چیزی است که پوپر^۱ از آن به جهان سه^۲ یاد می‌کند و منظور از آن، فراهم آوردن عرصه‌ای مناسب برای رقابت میان رویکردهای متفاوت نظری به موضوعات و پدیده‌های متعدد، نقد و نظر، و بازتاب نتایج آن‌ها در مجلات، کتاب‌ها، سمینارها و کلاس‌های درس، هم‌سو شدن تحقیقات و پژوهش‌ها پیرامون موضوع یا پدیده‌ای خاص با رفع، یا پیش‌بینی، مشکلات در جامعه و، در نتیجه، مشخص شدن ارزش و جایگاه نظری هر نظریه است. نشانه‌های تشکیل چنین جهانی در عرصه‌ی مطالعات و تحقیقات جنگ به‌مدد هم‌افزایی علمی عبارت‌اند از:

۱-۱- ایجاد هماهنگی و انسجام میان نهادهای ذی‌ربط جنگ با نهادها یا مراجع معتبر علمی از جمله دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، فرهنگستان‌ها، مؤسسات و کانون‌های فکر و اندیشه‌های علمی،

۲-۱- اتخاذ سیاست‌های هم‌سو در تدوین قوانین و مقررات مربوط به مالکیت فکری صاحبان مقالات، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و طرح‌های تحقیقاتی و مطالعاتی مربوط به جنگ،

۳-۱- ساماندهی نظام استاندارد علمی در عرصه‌ی تولیدات فکری جنگ،

۴-۱- طراحی نظام کارآمد برای نظارت، ارزیابی، اعتبارسنجی تولیدات جنگ که خود نتیجه‌ی استقرار نظام‌های جامع‌رساندن و تضمین کیفیت تولیدات جنگ است،

۵-۱- تأسیس پژوهشکده‌های میان‌رشته‌ای با مأموریت ایجاد پیوند و همکاری میان حوزه‌ی جنگ با حوزه‌های متفاوت و متعدد دانش.

۱- Karl Popper

۲- کارل پوپر واقعیت را به بخش‌های سه‌گانه تقسیم می‌کند و نام هر بخش را جهان می‌گذارد. جهان یک، دربرگیرنده‌ی واقعیت‌های مادی است. جهان دو، جهان تجربه‌های مستقیم و ذهنی انسانی است. جهان سه، جهان محصولات و فراورده‌های ذهنی انسانی است. سه جهان پوپر با هم ارتباط همبسته‌ای دارند و این ارتباط اساس نظریه‌ی او درباره‌ی عدم قطعیت و بازبودن جهان است.

□ ۲- تمرکز بخشی به گفتمان علمی درباره‌ی جنگ

نشانه‌های این تمرکز عبارت‌اند از:

- ۱-۲- تقویت فرهنگ مطالعه و تحقیق درباره‌ی جنگ.
- ۲-۲- تقویت روحیه‌ی پرسشگری درباره‌ی جنگ و، بعضاً، تقویت مدیریت پاسخ‌گویی به پرسش‌های موجود درباره‌ی جنگ.
- ۳-۲- برقرار شدن ارتباط میان یافته‌های پژوهشی و علمی درباره‌ی جنگ با توسعه‌ی اجتماعی و بهبود زندگی.
- ۴-۲- کار بست یافته‌های پژوهشی و علمی درباره‌ی جنگ در جهت تولید بومی علم در جامعه و ارتقای آگاهی‌های علمی عمومی درباره‌ی جنگ در ابعاد متفاوت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی.
- ۵-۲- وجود حمایت‌های لازم از گرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی درباره‌ی جنگ.

۶-۲- وجود کانون‌های تفکر و مناظرات علمی درباره‌ی جنگ.

۷-۲- تبدیل شدن جنگ به چیزی که علم و تکنولوژی بتواند در آن تأمل کند.

۸-۲- افزایش بسامد ارجاع (اقتباس) به آثار نویسندگان و محققان جنگ در مقاله‌ها و کتاب‌های علمی که بیانگر مرجعیت علمی این گروه نزد اصحاب علم است.

۹-۲- حضور چشمگیر نویسندگان و پژوهشگران جنگ در جامعه‌ی علمی (که نوعی جامعه‌ی مدنی علم به شمار می‌آید).

۱۰-۲- اهتمام به تهیه و تدوین و تنظیم کارنامه‌ی محاسن از فعالیت‌های نهادها و مراکز و مؤسسات دست‌اندرکار جنگ به منظور تعین نقش آن‌ها

۱- زیرا علم و تکنولوژی قادر به تأمل در خود و خود فهمی نسب. ولی جنگ می‌تواند در تأمل را ایجاد کند و از این رهگذر، هم به یکی از گنجینه‌های درخشان علوم انسانی، هم به یکی از هجرا بر انگیزترین و بحث بر انگیزترین دانش‌های روز بدل شود. از نشانه‌های این تکنولوژی فاقد توانایی تأمل در خودش است. وجود بحران‌ها و بن‌بست‌ها و حالت‌هایی است که تکنولوژی هسته‌ای به دلیل روان‌رویی با مسائل اخلاقی و انسانی با آن‌ها مواجه است. تحلیل مطالعات جنگ به تکنولوژی صرف، پس از آنکه نشان از تبلیغ تکنولوژی‌گرایی باشد، به بی‌اعتنایی محققان علوم انسانی به حوزه‌ی جنگ برمی‌گردد.

در توسعه‌ی مرزهای دانش و نظریه‌پردازی.

۳۵- جهت‌دهی علمی به فعالیت‌های تحقیقاتی و مطالعاتی جنگ

نشانه‌های این جهت‌دهی علمی عبارت‌اند از:

۱-۳- حمایت از استقرار و ایجاد نهادها و مؤسسات علمی یا دانش‌بنیان

غیردولتی برای فعالیت‌های تحقیقاتی و علمی درباره‌ی جنگ.

۲-۳- وجود انجمن‌های علمی، نهادهای دانش‌بنیان و مؤسسات پژوهشی

غیردولتی در کنار نهادها و مؤسسات و مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی جنگ که

موجب ساماندهی بهتر چرخه‌ی تولیدات فکری جنگ شود.

۳-۳- الزام دستگاه‌ها و سازمان‌های اجرایی کشور به شناسایی و ساماندهی

و بهره‌گیری مناسب از دست‌آوردهای علمی و پژوهشی و مطالعاتی جنگ.

۴-۳- بازاریابی مؤثر برای تولیدات فکری جنگ.

۵-۳- طراحی و تدوین برنامه‌ای درازمدت برای تشخیص دقیق نیازها

و تقاضاهای جامعه و تعیین تقسیم کار میان نهادها و مراکز و مؤسسات

دست‌اندرکار مطالعه و تحقیق جنگ.

۶-۳- مشخص کردن سهم مطالعات و تحقیقات جنگ در تقسیم کار ملی

و بین‌المللی تولید علم.

۷-۳- شفاف‌کردن مأموریت نهادها و مؤسسات و مراکز دست‌اندرکار

جنگ و، در نتیجه، تمکیک مأموریت‌های ترویجی، تبلیغی، پژوهشی، تحقیقی،

تولیدی، انتشاراتی، امنیتی، حفاظتی، دفاعی، حفظ و نگهداری و... با یکدیگر

در این نهادها و مراکز و مؤسسات و افزایش قدرت آنها برای جهت‌دهی

به فعالیت‌های موظف.

۴۵- نهادمندی دانش جنگ

نشانه‌های این نهادمندی عبارت‌اند از:

۱-۴- ایجاد ارتباط مستمر و هم‌افزا میان سه جریان تولید، نشر و کاربرد

یافته‌های علمی و پژوهشی جنگ.

۲-۴- تبدیل شدن ایده‌های بنیادین مستتر در اهداف تأسیسی نهادها و مراکز و مؤسسات دست‌اندرکار جنگ به محصولات عینی و قابل مشاهده،
 ۳-۴- فراهم آمدن زمینه‌های مشارکت فعال و بعضاً، نظارت محققان جنگ بر سطوح متعدد تصمیم‌گیری‌های کلان کشور و حتی ارزیابی آن‌ها،
 ۴-۴- بهره‌مند شدن همایش‌ها و نشست‌های علمی و تخصصی مربوط به جنگ از بازدهی‌های چشمگیر و اثرگذار.

۵-۴- ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی برای رصد یا پایش مسئله‌ها و مشکله‌های موجود در عرصه‌ی مطالعات و تحقیقات جنگ با عنوان کلی «پایسته پژوهی‌های جنگ».

۶-۴- پایش فزاینده‌ی نام آینده‌پژوهی در مطالعات و تحقیقات جنگ،
 ۷-۴- ایجاد بانک‌های اطلاعاتی یکپارچه برای ثبت و ضبط رسانه‌ها و پایان‌نامه‌ها، پژوهش‌ها، طرح‌های پژوهشی، مقاله‌ها، کتاب‌ها، نشریه‌ها، وب‌گاه (سایت)‌ها، وب‌نویسه (وبلاگ)‌های مربوط به جنگ که در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور بتوان از آن‌ها بهره گرفت.

۵-۵- قانون‌گرایی نگرش‌ها و باورهای اسلامی مؤثر در جنگ

نشانه‌های این قانون‌گرایی عبارت‌اند از:

۱-۵- توسعه‌یافتگی فضای تعامل فکری میان صاحب‌نظران باورمند به نگرش‌های اسلامی در جنگ، نویسندگان و محققان جنگ، دانشمندان و صاحب‌نظران متعدد عرصه‌های علمی.

۲-۵- برگزاری نشست‌ها و هم‌اندیشی‌های مشترک میان سه گروه فوق با فراهم آوردن امکان و مجال گفت‌وگو درباره‌ی باورها و نگرش‌های اسلامی مؤثر در جنگ.

۳-۵- تأسیس پژوهشکده‌های میان‌رشته‌ای درباره‌ی جنگ با محوریت بازشناسی و معرفی آموزه‌های اسلامی در جنگ و بهره‌گیری از آن‌ها به منظور ایجاد پیوند و همکاری میان جنگ و حوزه‌های متعدد دانش،
 ۴-۵- حمایت نهادها و مراکز و مؤسسات دست‌اندرکار جنگ از حضور فعال

و نظام‌مند دانشگاهیان در حوزه‌ی بحث‌های چالشی در خصوص نگرش‌های اسلامی مؤثر در جنگ (از یک سو) و استقبال دانشگاهیان از ورود این گونه باورمندان به درون جمع خود و حوزه‌ی بحث‌های جدی و علمی (از سوی دیگر) و، در نتیجه، تقویت تعاملات فکری میان این دو گروه یا حلقه‌ی فکری. ۵-۵- همپا و همگام شدن سطح تولید دانش در آثار جنگ با سطح معرفت دینی به این موضوع.

۵-۶- نوآوری علمی در فعالیت‌های تحقیقاتی و مطالعاتی جنگ
نشانه‌های این نوآوری عبارت‌اند از:

۱-۶- عرضه‌ی طرحی جامع برای هدفمند کردن اعتبارات و هزینه‌های دولت در جهت افزایش کارآمدی پژوهش‌ها و مطالعات جنگ.

۲-۶- تقویت تفکر منطقی و خلاق در باره‌ی جنگ.

۳-۶- برنامه‌ریزی دقیق و مشخص برای تقویت و ارتقای سطح صلاحیت علمی نیروهای انسانی دست‌اندرکار مطالعات و تحقیقات جنگ (از جمله نظام بورس تحصیلی).

۴-۶- ایجاد نظام دقیق سنجش و پذیرش دانشجو برای تحصیل در رشته‌های مرتبط با جنگ.

۵-۶- پیش‌بینی مأموریت‌های ویژه به مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی ممتاز در داخل و خارج از کشور برای دست‌اندرکاران مطالعات و تحقیقات جنگ به منظور تجربه‌افزایی و خرداندوزی و مهارت‌آفرینی در غالب فرصت‌های مطالعاتی.

۶-۶- پیش‌بینی دوره‌ها یا کارگاه‌های آموزشی و پژوهشی برای آشنایی با فناوری‌ها و روش‌های جدید تحقیق و مطالعه در باره‌ی جنگ و توسعه‌ی مهارت‌های تحقیقاتی.

۷-۶- برنامه‌ریزی دقیق برای شناسایی، گزینش و جذب نیروهای انسانی کارآمد جهت فعالیت در عرصه‌ی مطالعه و تحقیق جنگ.

۸-۶- ضروری تلقی کردن بازتعریف آیین‌نامه‌ی ارتقای اعضای هیئت

علمی ساغل در پژوهشگاه‌ها، پژوهشکده‌ها و کارگروه‌های جنگ،
غیر ضروری تلقی کردن بازتعریف آیین‌نامه‌های نشریات علمی -
پژوهشی.

۶-۱. ایجاد رصدگاهی که به‌طور پیوسته و پویا میان نیازهای حال
و آینده‌ی جامعه و اولویت‌های علمی، پژوهشی و مطالعاتی جنگ پیوند و
رابطه برقرار کند.

۶-۲. ضروری تلقی کردن بازتعریف نظام سنجش و ارزیابی و تضمین
کیفیت علمی در تولیدات جنگ با هدف بازنگری محتواها، روش‌های مطالعه
و بررسی و تحقیق و یافته‌ها و نتایج.

۷-۱. مسئله (مسئله) محوری در تحقیقات و مطالعات جنگ
نشانه‌های مسئله محوری عبارت‌اند از:

۷-۱-۱. تبیین مسئله‌ای به نام جنگ، به مثابه نهاد فرهنگ، در تحقیقات و
مطالعات جنگ.

۷-۲. تبیین مسئله‌ای به نام جنگ، به مثابه نهاد خرد، در تحقیقات و
مطالعات جنگ.

۷-۳. تبیین مسئله‌ای به نام جنگ، به مثابه نهاد مهارت و کارایی، در
تحقیقات و مطالعات جنگ.

۱- مشخصاً بندهایی از این آیین‌نامه مدنظر است که فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی، تحقیقی
و علمی اعضای هیئت علمی و پژوهشگران عرصه‌ی جنگ، در قالب کتاب، مقاله، طرح
تحقیق، پروژه، بروسی و... را نشانه گرفته و خواسته ناخواسته به جایی کشی گرایم به جای
کمی‌نگری در این گونه فعالیت‌ها منجر شده است.

۲- مشخصاً بندهایی از این آیین‌نامه مدنظر است که با تأکید بر تعدد منابع و منابع، به‌ویژه منابع
و مأخذ غیر فارسی، خواسته ناخواسته به طیف گسترده و متنوعی از سرفصل‌های علمی منجر
شده است. مبنی این وضعیت در خصوص مقاله‌هایی با موضوع جنگ دفاع مقدس، سکاها
جعبه‌های ایجاد کرده است که رد و نشان آن‌ها را در این گونه مقاله‌ها می‌توان در جعبه‌های
طرح مسئله‌ها و پرسش‌ها و اهداف، و روش‌شناسی‌های به‌کار گرفته‌شده برای بررسی داده‌ها و
تحلیل یافته‌ها و نتایج، اسکارا مشاهده کرد. چندانکه به نظر من، مطالعه‌ی آسیب‌شناسی تأثیر
استدلال‌های نظری و روشی نشریات علمی - پژوهشی بر مقاله‌های حوزه‌ی جنگ / دفاع مقدس
در حد یک پروژه گسترده‌ی پژوهشی، جای بحث و بررسی و نقد و نظر دارد.

۷-۴- ایجاد نوعی درون‌فهمی^۱ در درون نهادها و مراکز و مؤسسات دست‌اندرکار جنگ از مشکله یا مسئله در مطالعات و تحقیقات جنگ و محوریت بخشیدن به آن در فرآیند اجرا و انجام مطالعه و تحقیق.

۷-۵- پرهیز از سوگیری یا جهت‌گیری ارزشی در مطالعات و تحقیقات جنگ.

۸- توانمندسازی علمی تحقیقات و مطالعات جنگ

نشانه‌های این توانمندسازی عبارت‌اند از:

۸-۱- طراحی سازوکارهایی برای همکاری پاره وقت‌نخبگان، دانشمندان، اعضای هیئت علمی و متخصصان رشته‌ها و شاخه‌های متعدد علمی به‌منظور افزایش کارآمدی‌های علمی دست‌اندرکاران مطالعات و تحقیقات جنگ.

۸-۲- متوازن‌سازی زیرساخت‌ها، امکانات و تجهیزات در مراکز و مؤسسات و نهادهای دست‌اندرکار مطالعه و تحقیق جنگ با سیاست‌های پیشرفت علم.

۸-۳- پیش‌بینی سرمایه‌گذاری‌هایی برای انجام و اجرای طرح‌های مطالعاتی درباره‌ی چگونگی بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی و توانمندی‌های ملی به‌منظور توسعه و تعالی حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی با نظر داشت جایگاه مطالعات و تحقیقات جنگ.

۸-۴- پیش‌بینی سرمایه‌گذاری‌هایی برای انجام و اجرای طرح‌های مطالعاتی درباره‌ی بازنگری معیارها و اهداف نظام اعتبارسنجی و رتبه‌بندی و ارتقای اعضای هیئت علمی با نظر داشت جایگاه فعالیت آن‌ها در عرصه‌ی جنگ.

۸-۵- پیش‌بینی سرمایه‌گذاری‌هایی برای انجام و اجرای طرح‌های مطالعاتی درباره‌ی چگونگی بهره‌برداری از ظرفیت دانشگاه‌ها در داخل و خارج از کشور به نفع توسعه و بهبود مطالعات و تحقیقات جنگ.

1- self- understanding

۹- شبکه‌سازی از تعاملات و ارتباطات و مناسبات موجود در عرصه‌ی مطالعات و تحقیقات جنگ

نشانه‌های این شبکه‌سازی عبارت‌اند از:

۹-۱- تقویت شبکه‌های مناسبات ملی و فراملی میان دست‌اندرکاران مطالعه و تحقیق جنگ با دانشمندان و پژوهشگران سایر حوزه‌ها،

۹-۲- تأسیس پژوهشگاه‌های بین‌المللی فراملی که همکاری‌های پژوهشی با موضوع جنگ را توسعه و بهبود بخشند،

۹-۳- افزایش ساماندهی سمینارهای منطقه‌ای و بین‌المللی درباره‌ی جنگ،

۹-۴- اهتمام به توسعه‌ی فعالیت‌های اتحشی‌های علمی و نهادهای

پژوهشی در سطح بین‌المللی درباره‌ی جنگ،

۹-۵- اهتمام به حمایت از طرح‌های پژوهشی درباره‌ی جنگ با همکاری مؤسسات پژوهشی خارجی،

۹-۶- اهتمام به فراهم آوردن بستر مشارکت برای دانشمندان خارج از

کسور در سطح پروژه‌های پژوهشی و مطالعاتی درباره‌ی جنگ،

۹-۷- اهتمام به فراهم آوردن زمینه‌ی مساعد برای آشنایی با نظریه‌ها و

پدیده‌های نوین علمی و کاربردی آن‌ها در عرصه‌ی مطالعه و تحقیق جنگ،

۹-۸- اهتمام به تقویت و توسعه‌ی نظام‌مند همکاری با دانشگاه‌های

بزرگ و معتبر جهانی در خصوص جنگ.

۱۰- دگرگون‌سازی سازوکارهای مطالعه و پژوهش جنگ

نشانه‌های این دگرگون‌سازی عبارت‌اند از:

۱۰-۱- اهتمام به ایجاد سازوکارهای لازم برای مواجهه‌ی انتقادی با

تولیدات جنگ،

۱۰-۲- اهتمام به ایجاد سازوکارهای لازم برای گسترش گریه‌های

نظریه‌پردازی در حوزه‌ی جنگ و نقد و مناظره‌ای که به تولید علم در این حوزه کمک کند،

۱۰-۳- اهتمام به گسترش گرایش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه‌ی جنگ،

طیف، رونق خواهد گرفت. معیار من برای بازشناسی و تفکیک این دو نسل، رویکرد و اهداف آن‌ها در مطالعات و تحقیقات جنگ است: نسل اول، بیش‌تر در صدد برقراری پیوند و آشتی میان مطالعات و تحقیقات جنگ و حوزه‌ی سیاسی و حکومتی است. ولی نسل دوم، که در راه است، خواهان کاربست دیدگاه‌های علمی و بازتولید هنجارهای علمی در مطالعات و تحقیقات جنگ است.

۴- جریان مطالعات و تحقیقات جنگ هنگامی به نمونه‌ای الگوواره از یک مسئله اجتماعی تبدیل خواهد شد که پیش از چاره‌اندیشی برای تحکیم روابط بیرونی خود با سازمان‌ها و نهادها و مراکز و مؤسسات علمی، پژوهشی، مطالعاتی و دانشگاهی در سطح ملی و بین‌المللی، به ساماندهی روابط درونی و داخلی خود با مجموعه‌ی دست‌اندرکاران جنگ بپردازد. حال آن‌که تئوسم پژوهشی که در حال حاضر در سایه‌ی حاکمیت پسندهای شخصی بر فضاهای مطالعاتی جنگ سنگینی می‌کند، از ایجاد توافق هنجاری و شناختی برای ادراک جنگ، به مثابه مسئله‌ای اجتماعی و مدنی مانعت می‌کند. مهم‌تر از آن، امکان عرضه‌ی کارنامه‌ی تحلیلی از فعالیت‌های تحقیقاتی و مطالعاتی انجام‌شده را فراهم نمی‌آورد. زیرا لازمه‌ی چنین تحلیلی، بازشناسی چند محور مستمر موضوعی، نظری و روشی در حوزه‌ی مطالعات و تحقیقات جنگ است و اما بازشناسی/تشخیص و تعیین این محورها فقط مشروط به وجود پیوستگی روابط میان نهادهای جنگ و همبستگی اندام‌وار آن‌ها با یکدیگر، شدنی خواهد بود.

۵- جریان مطالعات و تحقیقات جنگ برای تبدیل شدن به جریانی اثرگذار با یافته‌هایی کاربردی و نفوذپذیر در بدنه‌ی سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان‌اولا، باید به زبانی نزدیک شود که نزد عوام، مفهوم و نزد خواص مقبول باشد. ثانیاً، ظرفیت نقد و نظارت‌پذیری علمی خود را افزایش دهد.

۶- جریان مطالعات و تحقیقات جنگ هنگامی به لحظه‌ی بلوغ کامل خود نزدیک خواهد شد که دانشوران و پایوران و پویندگان خود را بیابد؛

کسانی که هر دو دسته ویژگی دانایی، درایت، دل‌سیرگی، و بصیرت، باور، خوددانش‌پختگی را با هم داشته باشند. زیرا فضاهای آکادمیک، دست‌کم به لحاظ کارکردی، این‌گونه تعریف شده‌اند که دانایی و درایت را در افراد پرورش دهند، اما دل‌سپردگی و بصیرت و باور به کسی یا چیزی یا انجام و اجرای خوددانش‌پخته‌ی کاری، مکانیسم (سازوکار) دیگری می‌خواهد متفاوت با سازوکارهای موجود در آیین‌نامه‌های وزارتین آموزش و پرورش و آموزش عالی. برای مثال، امتیازهایی که این آیین‌نامه‌ها در قالب گزینش و جذب و ارتقا به فعالیت‌های مربوط به جنگ (اعم از تحریر، تألیف، تدوین، ترجمه، تحقیق، طرح پژوهشی، اجرای پروژه یا مدیریت و نظارت بر آن و...) تا کنون اختصاص داده‌اند، هنوز نتوانسته است مدد برساند به آکادمیک‌شدن مطالعات جنگ، که آن را با شاخص‌هایی چون «زبان روشن و عالمانه»، «تفکر مسئله‌محور و فارغ از سوگیری»، «مفاهیم تعریف‌شده و مورد اجماع اهل فن» می‌توان سنجید. همان‌طور که صرف برگزاری سمینارها، همایش‌ها و نشست‌های متعدد درباره‌ی جنگ در درون دانشگاه‌ها که تر دست‌آورد چندمگیری درخصوص علمی‌کردن / فراعلمی‌کردن گفتمان جنگ داشته است، دلیل این امر را باید در بی‌کارکردی / کم‌کارکردی این‌گونه آیین‌نامه‌ها جست‌وجو کرد. ظاهراً تربیت نیرویی که علاوه بر دانایی و تدبیر، دل‌سوز و دل‌سپرد، و بصیر و باورمند به تقویت جریان به نام جریان مطالعات و تحقیقات جنگ باشد و از این جریان به مثابه جریان مؤند و مقوم علوم و معرفت (در همدی شاخه‌های آن) یاد کند، «بند» فاجری است که در «بند» این‌گونه «بند»‌ها نتوان آن را بازجست!

مقدمه

www.ketab.ir

www.ketab.ir

در نظم‌های پهن در ذهن کتاب حاضر

فرهنگ‌های

۱

ضرورت آگاهی به ظرفیت‌های جامعه برای پذیرش پی‌آمدهای ناشی از کار بست رویکردهای جدید مطالعاتی به جنگ و نیز ضرورت پرهیز از ایجاد کژتابی در ذهن مخاطبانی که می‌توان احتمال داد با نظریه‌ها و روش‌های تحلیل و تبیین در رویکرد تاریخ فرهنگی نا آشنا باشند. ایجاد می‌کرد کتاب حاضر به گونه‌ای جیس بود که گفتارهای پی‌آیند در خدمت روشن و شفاف‌سازی تدریجی این رویکرد قرار گیرند.

با این ملاحظه، گفتار اول را می‌توان به مثابه نقش پیش‌آمادگی برای بهره‌مندی بیش‌تر و دقیق‌تر از کتاب دانست. مطالب این گفتار در پنج بند تنظیم شده‌اند که در آن به ترتیب از موضوعات ذیل بحث شده است:

- رابطه‌ی میان بازآفرینی و بازاندیشی و تفکر انتقادی (از یک سو) و نقش فضاها و واسطه در تقویت این رابطه (از سوی دیگر).
- نقش و تأثیر بازآفرینی و بازاندیشی در بروز تحولات جدید نظری در حوزه‌ی فرهنگ و پیدایی و رشد رویکردهای جدید فرهنگی.

- نسبت و پیوند میان نظریه‌ی اجتماعی جدید و بازاندیشی در مفهوم تاریخ و تحلیل‌های تاریخی،

- ظهور رویکرد تاریخ فرهنگی در نتیجه‌ی تحولات نظری دو مفهوم «فرهنگ» و «تاریخ»،

- ضرورت آشنایی (با) و کاربرد رویکرد تاریخ فرهنگی بر مطالعات و تحقیقات جنگ، بیم‌ها و امیدها،

گفتار دوم^۱ را می‌توان به‌مثابه کلیات در نظر گرفت که بخش نخست آن، به با‌خودانی فرآیند پیدایی و رشد رویکرد فرهنگی، از ابتدا تا انتها، اختصاص دارد. بخش دوم، به با‌شناسی چرخش‌های اساسی‌ای می‌پردازد که در گرایش‌ها و روش‌های این نوع رویکرد صورت گرفته است؛ و سرانجام بخش سوم درخصوص جایگاه رویکرد فرهنگی جدید در روش‌شناسی مطالعات جنگ عراق و ایران است. این بخش - که خود شامل دو فصل است - در فصل دوم بحث قابل‌درنگی را طرح می‌کند مبنی بر چگونگی تحلیل «پیشانی» و «تغییر»، پیش‌ادراک‌های جنگ عراق و ایران. به این منظور، دو رویکرد مطالعاتی را پیشنهاد می‌کند: یکی، رویکرد تاریخ طبیعی برای بررسی رابطه‌ی میان پیش‌ادراک‌های جنگ عراق و ایران و آرمان‌های انقلاب اسلامی و در واقع، نسبت‌دادن خاستگاه این پیش‌ادراک‌ها به آرمان‌های انقلاب و دیگری، رویکرد فرهنگی برای بررسی فرآیند تغییر پیش‌ادراک‌های جنگ عراق و ایران در جامعه‌ی پسا‌جنگ ایران.

گفتار سوم^۲، بیانگر بستری است که برخی از صهم‌ترین مفاهیم و اصطلاحات و تعبیر تاریخ فرهنگی، برخاسته از آن است. این بستر انسان‌شناسی، که در عین حال بیانگر رویکرد انسان‌شناسانه به فرهنگ

۱- گفت‌وگوی حضوری با دکتر علی رجبلو عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س)

۲- گفت‌وگوی غیر حضوری با دکتر ناصر فکوهی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

است. سازندگی مبانی نظری و روشی‌ای است که رویکرد تاریخ فرهنگی بسیار وامدار آن است. از این رو، می‌توان آن را به مثابه مدخلی برای ورود به بحث تاریخ فرهنگی به‌شمار آورد. آن‌چه به اهمیت این گفتار می‌افزاید این است که نظیر گفتار پیشین، بخشی از آن به جنگ عراق و ایران اختصاص یافته است. به همین سبب، در بخش دوم از گفتار دوم، با عنوان «قابلیت‌های رویکرد فرهنگی در تحلیل تغییرات پدیدآمده در جامعه‌ی پسا جنگ ایران»، مباحثی می‌خوانیم درخصوص کارآیی‌های رویکردهای سنتی و مدرن در تحلیل فرآیندهای پیش روی جامعه‌ی پسا جنگ ایران و، مهم‌تر از آن، موانع موجود بر سر راه کاربست رویکردهای فرهنگی جدید در تحلیل فرآیند تغییر در جامعه‌ی پسا جنگ ایران.

گفتار چهارم، ناظر بر بحث اصلی یعنی بازشناسی رویکرد تاریخ فرهنگی است. این گفتار در بخش نخست، وجوه تمایز تاریخ فرهنگی از تاریخ فرهنگ را بازمی‌سازد. ما بحث درنگ‌برانگیز آن معطوف به بخش دوم است که در آن، همزمان با برشماری برخی اهداف و ضرورت‌های کاربست رویکرد تاریخ فرهنگ در مطالعات جنگ عراق و ایران، برخی الزامات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی این رویکرد نیز معرفی و تصریح شده که تا این الزامات در ذهن و زبان و ضمیر دست‌اندرکاران مطالعات و تحقیقات جنگ نقش نبندد، صرف اهتمام فرد (افرادی) خاص به طرح میباحث تنوریک در این خصوص و تأکید بر کاربرد آن در مطالعه‌ی جنگ، منتج به نتیجه‌ی دلخواه نخواهد شد. گفتار پنجم، که عنوان آن مؤخره نام دارد، در حکم شیرازه‌بندی آغاز تا فرجام کتاب است. آن‌چه در باره‌ی مؤخره گفتنی است، صرف‌نظر از

بندهای نخست مؤخره که مروری بسیار گذرا بر مطالب کتاب حاضر دارد، تلفیق میان رویکرد تاریخ فرهنگی و مسائل و موضوعات جنگ عراق و ایران است. چندانکه می‌توان آن را از حیث تلاش برای فراهم آوردن چفت و بست نظری و روشی، به تعبیر مؤلفش، گامی آغازین در جهت بسترسازی برای نظریه‌پردازی در باب جنگ عراق و ایران دانست.

ضمیمه‌ی پایانی کتاب دربرگیرنده‌ی برخی توضیحات ضروری درباره‌ی اشخاص نظریه‌ها و مکتب‌ها، و اصطلاحاتی است که تقریباً در اغلب گفتارها به آن‌ها اشاره یا ارجاع شده است. در تهیه‌ی فهرست یادشده مقرر نبوده است که (اولاً) همه‌ی اعلام گویا شوند؛ (ثانیاً) زبان کاملاً تخصصی به کار گرفته شود؛ (ثالثاً) اطلاعات به صورت جامع و مانع عرضه شود. بنابر این، منای تهیه‌ی فهرست مداخل و نیز آن‌چه به صورت اطلاعات ذیل هر مدخل آمده، کاملاً به نظر و تشخیص مؤلف این ضمیمه، آقای علی حاجلی، واگذار شده است. ایشان نیز با در نظر گرفتن شروط سه‌گانه‌ی فوق تلاش کرده‌اند. (اولاً) پربسامدترین و، بعضاً، محوری‌ترین ارجاعات و اشاره‌ها را به عنوان مداخل انتخاب کنند؛ (ثانیاً) به زبان ساده و با مثال، اطلاعات مداخل را تهیه و تنظیم کنند؛ (ثالثاً) فقط پایه‌ای‌ترین اطلاعاتی که برای کسانی بیش‌تر خوانندگان و ارتباط نزدیک‌تر آن‌ها با متن ضروری است، در اختیار بگذارند.

لازم است این توضیح را نیز بیفزایم که به جز دو گفتار آغازین و فرجامین، که در حکم مدخل و مؤخره‌ی کتاب حاضر و به علم مؤلفان آن است، پس از پایان یافتن باقی گفتارها، قسمتی مشاهده می‌شود با نام ملاحظات خوانش که در تهیه‌ی آن، آقای حاجلی مرا یاری و هم‌راهی کرده‌اند. این قسمت دربرگیرنده‌ی اطلاعات متمم و مکمل است. به عبارت دیگر، در اغلب موارد که مصاحبه‌شوندگان یا پاسخ‌دهندگان به اقتضای پاسخ‌های خود به نام کتاب / مقاله‌ای اشاره کرده یا از شخص / واقعه /

پدیده‌ای نام برده‌اند. نشانی کامل آن کتاب/ مقاله و توضیح، تقریباً،
مکفی درخصوص آن شخص/ واقعه/ پدیده، در ملاحظات خوانش
بازجستنی است.

۲

بدهی است در این میان، موضوعات و مباحث بسیاری ناگفته مانده
باشد. بنابرین، اگر بخواهیم خوش‌بینانه پیش‌بینی کنیم که اقدامی از
این دست چندان محل اعتنا و اقبال واقع شود که اشتیاق فراهم آوردن
مجله‌ی دیگر را در صاحبان‌نظر برانگیزد، شاید مناسب باشد مطالبی
در اولویت طرح و بررسی قرار گیرد که در این کتاب از آن‌ها سخنی به
میان نیامده است و ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۲- معرفی منابع، روش‌ها و مفروضاتی که مطالعات کلاسیک بر
آن‌ها مبنی است و تاریخ فرهنگی، بیدایی و رشد خود را مدیون نقد
آن‌هاست؛ مبحثی که جای آن در گشتار اول خالی است.

۲-۲- بازخوانی و تحلیل پیدایی و رشد رویکرد تاریخ فرهنگی؛
مبحثی که گفتار دوم از پرداختن به آن بازمانده است به این دلیل که
بازخوانی و تحلیل فرآیند پیدایی و رشد رویکرد فرهنگی (که تاریخ
فرهنگی نیز ذیل آن قرار می‌گیرد)، دغدغه‌ی عمده‌ی آن بوده است.

۳-۲- انسان‌شناسی تاریخی یا گرایش تدریجی مورخان به
نگرش‌های انسان‌شناسانه به فرهنگ، بازشناسی لایل جذب مورخان
به انسان‌شناسی، برشماری ایده‌هایی از انسان‌شناسی که مورخان به
آن‌ها توجه کرده‌اند، نتایج و پی‌آمدهای گرایش مورخان به ایده‌های
انسان‌شناسانه در قالب توضیح و تبیین پیدایی و رشد تاریخی به نام
«تاریخ خرد» و مسائلی از این دست که جا داشت در گفتار سوم به‌طور
زُرف‌تر به آن‌ها پرداخته شود.

۴-۲- معرفی تاریخ فرهنگی جدید (به مثابه یک پارادایم جدید در سنت پژوهشی تاریخ که مبتنی بر نظریه است)، بازنمایی مشخصه‌های اصلی آن («بازنمایی» و «عملکرد») و درنگ بر انگیزترین عرصه‌های آن («فرهنگ مادی» و «تاریخ بدن»)، چرایی و چگونگی چرخش تبیین‌های اجتماعی به سوی برساخت‌گرایی متأثر از ایده‌ی بازآزمایی در تاریخ فرهنگی جدید، بازنمایی برساخت‌های جدید (از جمله برساخت طبقه، جنسیت، هویت‌های فردی، اجتماعات)، تبیین فرآیند برساخت و ... به گفتار چهارم تاحدودی از این حیث دچار کاستی است.

۵-۲- نشان‌دادن رابطه‌ی میان جنبش‌های جدید اجتماعی و تحول اندیشه‌ی اجتماعی (از یک سو) و صورت‌بندی این تحول در قالب نظریه‌های جدید اجتماعی (از سوی دیگر)، برجسته‌سازی آرای نظری نظریه‌پردازان مؤثر در تاریخ فرهنگی و دسته‌بندی آن‌ها ذیل کلیدواژه‌هایی که ضمن معرفی محوری‌ترین اندیشه‌های نظریه‌پردازان مدنظر، رادکار یا ابزار فهم نظری رویکرد تاریخ فرهنگی را در اختیار نهند، از جمله موضوعاتی است که مؤخره در مقام نتیجه‌گیری بر آن‌ها چشم نگشوده است.

همچنین معرفی افق‌های جدید در تاریخ فرهنگی، ترسیم نقشه‌ی راهی که تاریخ فرهنگی در ادامه‌ی وضعیت کنونی خویش در جهان، طی خواهد کرد، پیش‌بینی آینده‌ی این رویکرد در ایران (به‌ویژه در مطالعات جنگ عراق و ایران) و ... از جمله موضوعاتی است که مؤخره در مقام نتیجه‌گیری به آن‌ها نپرداخته است.

البته این واقعیتی است که کم‌تر صاحب‌قلم یا صاحب‌سخن را می‌توان یافت که در نگاه پایانی به حاصل «قلم‌گشت» و «گفت» و «نگاشت»‌های خود، از آن‌چه نانوشته و ناگفته و ناکاویده باقی

مانده است. حسرت‌مند نباشد. اما بایسته‌تر است بند اخیر را به جای حسرت‌نگاشته‌ای درخصوص فرایض فروگذاشته‌شده، فراخوان‌نگاشته‌ای انگاشت درباره‌ی مطالبی که جا دارد در هیئت مجلدی دیگر ذیل عنوان تاریخ فرهنگی جنگ، تهیه و تدوین و به زیور طبع آراسته شود.

۳

احتمال می‌دهم کتاب حاضر از جمله کتاب‌هایی باشد که بحث و گفت‌وگوی بسیاری پیرامون خود برانگیزد. چنانچه این احتمال تحقق یابد، موقعیت پیش آمده نه فقط هراسناک نیست، که مجالی بس مغتنم برای اجتماع‌کنندگان و مصاحبه‌شوندگانش به‌شمار خواهد آمد. مهم‌ترین دلیل بحث برانگیز بودن این کتاب به‌عنوان آن برمی‌گردد: «تاریخ فرهنگی جنگ». بنابرین من این است که این کتاب عمدتاً از پنج سو هدف پرسی و نقد قرار خواهد گرفت:

سوی نخست، از آن کسانی خواهد بود که با این اصطلاح آشنا نیستند و از این رو، در کتاب حاضر به دنبال توضیحات پسندیده و روشن درباره‌ی چیستی رویکرد تاریخ فرهنگی و قابلیت‌های نظری و روشی آن هستند و صی خواهند بدانند این رویکرد به هنگام مطالعه‌ی پدیده‌ها و موضوعات متعدد (از جمله جنگ)، چه امکاناتی را در اختیار محققان قرار خواهد داد. بنابراین، بدیهی است مدیریت و سازمان‌دهی بخشی از بحث‌ها و نقد و نظرهای آتی برعهده‌ی خواننده‌ی باشد که این کتاب را در انجام این مهم، ناکامیاب یا کم‌توفیق دیده‌اند.

در سوی دوم، با کسانی مواجه خواهیم بود که به این رویکرد آگاهی و دانایی دارند. به همین سبب، آنچه از این کتاب طلب می‌کنند، توان مجاب‌کنندگی آن در اثبات این موضوع است که آنچه فراهم آمده

است، به درستی و به تمامی در چارچوب رویکرد تاریخ فرهنگی قرار می‌گیرد و وفادار به اصول و مبانی نظری و روشی آن است. پس خواندناخواه مسئولیت برانگیختن بخشی از بحث‌ها و نقدهای آینده را داعیه‌داران آشنایی و احاطه به رویکرد تاریخ فرهنگی و دارای سوابق مطالعاتی و تحقیقاتی در این زمینه، برعهده خواهند گرفت.

سوی سوم مدیریت نقد و نظرهای آتی در باب این کتاب را کسانی هدایت و رهبری خواهند کرد که گذشته از آگاه‌بودن یا نبودن به رویکرد یادشده، صرفاً با تکیه و تأکید بر دست‌اندرمات معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی‌ای که موجب پیدایی و رشد و شکوفایی دانش‌ها و یا پارادایم‌های علمی خاص در فرهنگی خاص می‌شود، از این کتاب نیز متوقع توضیحاتی هستند که با نگر وجود رابطه‌ی متقابل میان این رویکرد و زمینه‌های تکوین و توسعه‌ی آن در جامعه‌ی فعلی ایران باشد. این گروه، احتمالاً، ساله‌های بلوغ رویکردی چون رویکرد تاریخ فرهنگی را در سه چیربوسه جو می‌کنند: یکی، توانمندی این رویکرد در عرضه‌ی تحلیل‌ها و تبیین‌های روشمند و صحیح از موضوع یا پدیده‌ی مدنظر (در این‌جا جنگ) که این، خود جز در سایه‌ی بهره‌مندی از پشتوانه‌های نظری قدرتمند و برجوشیده و برآمده از پشت سر گذاری تجربه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مفید، صورت تحقق نخواهد بست؛ دوم، نهادمندشدن این رویکرد که ناظر بر رسمیت‌یافتگی آن از سوی نهادهای علمی، پژوهشی، دانشگاهی و ورود و نفوذ آموزه‌های نظری و روشی باین نهادها به بدنه‌ی نهادهای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرایی کشور است. و سوم، ظرفیت مدیران سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرا به پذیرش یافته‌ها و دست‌آوردهای حاصل از این نوع رویکرد.

با این ملاحظه، دور از انتظار نیست که گروه سوم خوانندگان، مجموع پرسش‌ها و پاسخ‌های این کتاب را (به ترتیب نشانه‌های سه‌گانه‌ی فوق)، از سه حیث بسنجند: اول، سوگیری‌های ارزشی که خواننده ناخواسته مسیر به هدف رسیدن تحلیل‌ها و تبیین‌های درست را مسدود یا منحرف می‌کند؛ دوم، سطح مقبولیت علمی مصاحبه‌کنندگان و مصاحبه‌شوندگان و به رسمیت شناخته‌شدگی توانایی آن‌ها در مدیریت بحث تاریخی فرهنگی (به‌طور عام) و تاریخ فرهنگی جنگ (به‌طور خاص) انجمن‌های علمی و دانشگاهی؛ سوم، بود و نبود زمینه‌های مناسب در عصر معاصر و عمل و ذهن و زبان که بتواند به‌طور طبیعی به درافکندن طرحی نو در خصوص رویکرد تاریخی فرهنگی، با عنوان تاریخ فرهنگی جنگ، منجر شود به انجام و اجرای چنین طرحی را تاب آورد. در نقد و نظری که گروه سوم مدیریت آن را برعهده خواهند داشت، نقطه‌ی کانونی بر بستر زیبایی و نشر این اثر تمرکز خواهد یافت و پرسش عمده این خواهد بود که مکانی نظیر واحد پژوهش دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی تا چه حد توانسته است فارغ از زبان حاکم بر جنگ، در طراحی پرسش‌ها و تحمل پاسخ‌ها به الزامات معرفت‌شناسانه‌ی تاریخ فرهنگی، به تبع آن، به الزامات روش‌شناسانه‌ی آن پای‌بند بماند؟ فراتر از آن، در دعوت از طرف‌های مقابل خویش برای شرکت در مصاحبه‌های حضوری و غیرحضوری، تا چه حد توانسته است به دور از معیار گزینش‌های مرسوم عمل کند و با سعی صدر، در این فراخوان علمی، مدیرای افکار و اندیشه‌های متعدد باشد؟

سوی چهارم نقد و نظرها در باب این کتاب را کسانی مدیریت خواهند کرد که به شکلی از اشکال، جنگ موضوع ذهن آن‌هاست؛

اعم از کسانی که در مؤسسات و نهادها و مراکز تبلیغی، ترویجی، تحقیقی، مطالعاتی جنگ به صورت رسمی، قراردادی، پیمانی، روزمزد و در سطوح سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اجرا کار می‌کنند یا پروژه‌هایی درباره‌ی جنگ در دست انجام و اجرا دارند یا به تحصیل و با تدریس درباره‌ی جنگ مشغول‌اند یا چاپ و انتشار آثار مربوط به جنگ را برعهده دارند. بدیهی است این دسته، چنانچه زبان و یافته‌های حاصل از این روش‌ها، دست‌کم به حَسَب ظاهر، ناهمخوان بدانند با ادبیات متعارف و معمول حفظ و رشد و توسعه و ترویج فرهنگ و ارزش‌های جنگ با سیاست‌های ترویجی، تبلیغی، تحقیقی مقبول و مطلوب، و با یافته‌های پژوهشی از پیش موجود، آمادگی پذیرش آن را نداشته باشند و به نقد آن مبادرت ورزند.

و اما خیلی خوب خواهد بود اگر سازمانی که تولید و انتشار این اثر را حمایت کرده است، در مقام سری پنجم و، به‌زعم من، مهم‌ترین منتقد این کتاب، وارد عرصه‌ی گفت‌وگو و نقد شود؛ کنشی که هر صورت تحقق، بی‌گمان منجر به آشکارشدن همسویی این اثر و آثارش از این‌دست با مأموریت‌ها و اهدافی خواهد شد که حوزه‌ی هنری دنیال می‌کند؛ یعنی تحول و ارتقای فرهنگ و اندیشه‌ی اجتماعی. اگر این‌رو، در پی این آشکارشدگی، نسبت و پیوند این‌گونه تولیدات با سایر تولیدات هنری و اندیشه‌ای (و البته هنر و اندیشه‌ی اسلامی) حوزه‌ی هنری نیز مضای خاص خود را خواهد یافت. مراد و مقصود از معنای خاص این است که بتوان به معناداربودن رابطه‌ی آثارش از این‌سَنخ و جنس با آثار دیگری که دفتر ادبیات و هنر مقاومت به تولید آن‌ها شناخته و شهره است (نظیر خاطره، داستان - خاطره، زندگی‌نامه‌ی داستانی و ...) به فراست پی برد.

آغاز و، مهم‌تر از آن، تداوم چنین نقد و نظرهایی نشان خواهد داد که جنگ به مثابه پدیده‌ای حیاتی‌مند، به چه میزان از ریش دست یافته است که بتواند بدون نیاز به حمایت حامیان دولتی بر پای خویش ایستد و نقدها و نظرهای گوناگون را نه فقط برباید، که مدیریت و سازمان‌دهی کند.